



زبان

در رژیم ولایت فقیه

کارنامه هفت سال ستم

چاپ اول، ایران، اسفند ۱۳۶۴
چاپ دوم، خارج از کشور، فروردین ۱۳۶۵

در حدود یک قرن و اندی پیش در هشتم مارس سال ۱۸۵۷ میلادی، زنان کارگرفتن با رچه بافی در شهر نیویورک در آمریکا دست به اعتصاب و تظاهرات وسیعی علیه شرایط بد کار و پایین بودن دستمزد خود زدند و خواستار بهبود شرایط کار و اضافه حقوق و تساوی حقوق زنان با مردان در مقابل کار و اضافه حقوق همچنین با اعتصابات خود در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ جنبش وسیعی از زنان را دامن زدند و پس از مدتها مبارزه توانستند این خواست بحق خود را از رژیم سرمایه داران و استثمارگران آمریکا بگیرند. در سال ۱۹۱۰ میلادی، کنگره نمایندگان زنان زحمتکش جهان، به پاسداری از سنت مبارزات قهرمانانه زنان آمریکا، روز هشتم مارس را بعنوان روز جهانی زنان رنجبر و ستم دیده‌ی سراسر جهان به رسمیت شناخت.

طبقه‌ی حاکم در هر جامعه‌ی سعی در لوٹ کردن روز زن و از بین بردن آن دارد. چون این روز یادآور و نشانه‌ی مبارزه‌ی زنان برای حقوق انسانی و بر علیه ستم مردسالاری و استثمار سرمایه‌داری است.

رژیم پهلوی به شدت از برگزاری مراسم این روز جلوگیری میکرد و روز ۱۷ دی را که روز کشف حجاب اجباری رضاخانی بود به عنوان روز زن اعلام کرده بود. به همین جهت زنان مبارز ما همیشه این روز را در خفا جشن میگرفتند.

رژیم مرتجع سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیز بنا بر ماهیت طبقاتی و ارتجاعی خود روز دیگری را به نام روز زن اعلام کرده است و میکوشد خاطره‌ی این روز را از اذهان بزدا ایستد و بزرگداشت آن جلوگیری کند.



بررسی کارنامه‌ی هفت ساله رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب حقوق زنان از چند جنبه انجام میگردد. این جوانب عبارتند از: نظر دین "مبین" اسلام درباره‌ی زن، تبلور این دین به صورت لوایح و قوانین علیه زنان و عملکرد رژیم در رابطه با زنان در طی هشت سال گذشته.

در تمامی طول این هفت سال زنان هر روز و هر لحظه مورد تهاجم، تحقیر و توهین "عناصری غیرمسئول" بوده‌اند. سرمداران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی برای پنهان کردن عمق ارتجاع خود از توسل به این "عناصر" سودبرده‌اند. روشن کردن اساس اعتقادی این مرتجعین راه را بر توجیه عملکردشان بعنوان اقدامات "برخی عناصر افراطی" و یا "دستجات غیرمسئول" و غیره خواهد بست. علاوه بر این روشن شدن نظر اسلام و قرآن در مورد زنان و ارزش انسانی و اجتماعی آنان، به توهم زدائی درباره‌ی "اسلام راستین" و عناوینی از این قبیل یاری خواهد رساند، چون سرمداران جمهوری اسلامی در این مدت قطعاً در مورد زنان اسلامی رفتار کرده‌اند. از طرف دیگر زنان ایرانی بعنوان وجه اساسی مورد سرکوب رژیم در این رابطه موقعیتی ویژه داشته و دارند. از نظر فرهنگی اجتماعی و سیاسی در جایگاهی قرار گرفته‌اند که امکان تحمیق و سوءاستفاده از آنان را به رژیم مرتجعی همچون جمهوری اسلامی داده

ما قصد نداریم زن ایرانی را در فرآیند پیشرفت او در تاریخ بررسی کنیم بلکه از زمانی سخن خواهیم گفت که زنان وارد بازار کار شدند، از زمانی که زنان به اصطلاح آزاد شدند و به انسان "حق انتخاب" و "حق طلاق" و غیره "اعطا" شد. مسلم است که حضور زنان در صحنه اجتماعی، فعالیت اقتصادی آنان و مبارزات نسبی آنان در کسب این حقوق بسیار موثر بوده است.

ما خواهیم دید که در همان زمان هم علیرغم برخی آزادی های فردی همچون آزادی نسبی پوشش، آزادی نسبی در انتخاب مشاغل و رشته های تحصیلی، حق شرکت در "انتخابات" و حق نسبتاً برابر با مردان در امر طلاق، ممنوعیت تعدد زوجات، قوانینی بس ارتجاعی علیه زنان وجود داشت. و باز یکی از علل اساسی وجود چنین قوانینی مذهب اسلام و نفوذ آن در جامعه و دولت، فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه و فشار روحانیون بر دولت بود. وجود این قوانین ارتجاعی در زمانی که دم از آزادی زنان زده میشد از یکطرف نشان دهنده عمق بینش ارتجاعی رژیم پهلوی نسبت به زنان و از طرف دیگر نشانگر ضعف مبارزات مستقل زنان در جهت منافع و خواست های خود به عنوان زن است. و بدیهی است که ضعف مبارزات متشکل و مستقل زنان خود علتی است بر تحت ستم قرار داشتن هر چه بیشتر آنان.

ورود زنان به بازار کار

شکل گیری مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم در ایران در سالهای ۱۲-۱۳۰۸ ضرورت ورود زنان به بازار کار را ایجاب میکرد. زنانی که سنتها، فرهنگ مردسالاری و مذهب اسلام، زنجیر محکمی به دست و پایشان زده بودند و امکان هرگونه حرکتی را از آنان سلب میکردند. برای وارد کردن این نیرو به بازار کار ضروری بود در این اخلاق سنتی و فرهنگ اسلامی دست کاری کرد. اولین اقدام در راه "آزادی" زنان البته بنا بر منطق پهلوی، در دوران رضا خان صورت گرفت. از سال ۱۳۱۴ به بعد ما مورین دولتی تشویق به کشف حجاب از زنان خود میشدند. افسران ارتش حق نداشتند با زنان با حجاب در ملا عام ظاهر شوند. در اواخر سال ۱۳۱۸ رضا خان در جشن یک مدرسه دخترانه مسیحی کشف حجاب را رسماً اعلام کرد. از آن پس مفازها دیگر حق نداشتند به زنان با حجاب چیزی بفروشند و چنین زنانی مجاز نبودند سوار وسائط نقلیه عمومی شوند (چشمه شباهتی با جمهوری اسلامی (۱) این شیوهی مستبدانه مبارزه با حجاب در واقع از نظراً اجتماعی در آن زمان اثری منفی در اقصی شهرنشین باقی گذاشت و کشف حجاب را با فساد اجتماعی زنان یکسان جلوه داد. توانایی رژیم در استفاده تبلیغاتی از این امر ناشی از همین ضربه ای است که حکومت استبدادی پهلوی به جنبش آزادی زنان وارد کرد. علاوه بر این، حجاب پدیده ای شهری بود و زنان زحمتکش چه در ایلات و چه در روستاها، حجابی نداشتند، زیرا در تو- لید شرکت داشتند، و همین امر نیز تا حدی از عدم استقلال اقتصادی آنان می کاست.

بدین ترتیب با فشار و زور لچک از سرزنشهای شهری برداشتنند و آنها را به کارخانه ها و ادارات گسیل کردند تا با دستمزد کم تر و بعنوان نیروی کار ارزان مزدها را ثابت نگهدارند و به انباشت سرمایه کمک کنند. ورود زنان به بازار کار و شرکت آنها در فرآیند تولید و حضور آنها بعنوان شهروندان زنده، دولت های بعدی را مجبور به تدوین قوانینی به نفع زنان کرد که یکی از آنها حق شرکت در انتخابات و دیگری قانون حمایت خانواده بود.

پیش از آن طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ایران به مرد اجازه داده میشد هر زمان همسر خود را طلاق دهد ولی طبق قانون حمایت خانواده، دادگاه خانواده ابتدا میبایست عدم امکان سازش خانوادگی را تشخیص دهد و سپس مبادرت به صدور اجازه طلاق کند. البته این قانون در مقایسه با حق یک طرفه مرد در طلاق گامی نسبتاً مثبت بود ولی دو عامل بزرگ وابستگی اقتصادی زنان و فرهنگ مردسالاری حاکم حتی مانع اجرای این قوانین نیم بند میشد. البته سایر قوانین ارتجاعی کما فی السابق به قوت خود باقی ماند و تا به امروز هم تغییری در آنها ایجاد نشده است. چند نمونه از زیر بار دوران شاه عمق تبعیض حقوقی بین زن و مرد را در دورانی که بسا بوق و کرنا دم از آزادی زنان میزدند نشان میدهد:

۱- اگر زنی شوهرش مفقود الاثر شود تا ۴ سال باید صبر کند و سپس از اینکه از عدم بازگشت او مطمئن شد ۱۰۰ روز عزاداری کند سپس میتواند ازدواج کند، حال آنکه اگر مردی زنش مفقود الاثر شد بلافاصله میتواند ازدواج کند.

۲- طبق ماده ۱۷۹ قانون جزائی، شوهری که همسرش را به هنگام زنا غافلگیر نماید وزن خود و مرد دیگر را بکشد، تبرئه میشود ولی اگر زنی تحت همان شرایط مرتکب قتل شود، بعنوان قاتل تحت تعقیب قرار میگیرد.

۳- اگر پدر یا برادر و یا پسر زنی، وی را هنگام رابطه جنسی نامشروع بیابند و دست به قتل وی زنند فقط به یک تا شش ماه حبس تادیبی محکوم میگردند و اگر او را مجروح کرده باشند، به هشت روز تا دو ماه زندان محکوم خواهند شد.

۴- شوهر باید برای خروج از مرز به زنش اجازه کتبی بدهد و انتخاب محل کار زن با جلب رضایت وی انجام گیرد.

۵- زن ایرانی برای ازدواج اول خویش ولو اینکه از سن قانونی ۱۸ سال گذشته باشد احتیاج به اجازه پدر و یا قیم قانونی خویشش دارد.

۶- زن ایرانی در اکثر موارد حق شهادت ندارد و اگر در مسائل استثنائی مثل ازدواج بها و حق شهادت داده شود، شهادت دوزن برابر با شهادت یک مرد است.

۷- در مورد ارث هم دختر نصف پسر ارث میبرد و به زن تحت شرایطی یک هشتم ارث شوهر میرسد که در عکس این حالت در همان شرایط این مقدار یک چهارم است.

۸- مطابق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، ریاست خانواده از خصایص مرد است.

۹- در خانواده تمام تصمیم هائیکه مربوط به مسائل مشترک خانواده باشد، قانوناً از حقوق مرد است. این تصمیم ها شامل انتخاب محل

سکونت، تعلیم و تربیت اطفال، قیمومیت و تبعیت اطفال تا قبل از سن رشد، اجازة کار به زن و ... میگردد.

۱۰- وظایف زن و تمکین از شوهر علاوه بر اطاعت و حرف شنوی از شوهر و انجام کارهای خانه شامل اطاعت جنسی کامل از شوهر است. مطابق قوانین ایران و اسلام مرد در هر زمان و هر مکان حق دارد از زن خود درخواست همخوابگی کند. (زن هر چهار شب یکبار حق همبستری دارد) در مقابل نفقه زن بعهدهی مرد است. یعنی زن در ازای فروش تن خود و کار بی اجرتی که در خانه انجام میدهد حق دارد تنها خرج مسکن، لباس، غذا و استفاده از اثاث خانه را از شوهر خود مطالبه کند. اگر زن از انجام این وظایف خودداری کند، مستحق نفقه نخواهد بود.

۱۱- محکومیت برای کسانی که وسایل سقط جنین را فراهم کنند از ۳ تا ۱۰ سال است و این امر قتل نفس محسوب میشود.

۱۲-

.....

اینها فقط بخشی از قوانین بودند ولیکن، آنچه که سنت و فرهنگ مردسالاری نامیده میشود و قرنهای تنهایی برای این جامعه که بر تمامی جوامع حکومت کرده است خود چنان زنجیر محکمی برپای زنان است که حتی اگر تمامی قوانین نیز سبب نفع زنان تنظیم شوند در برآوردن کردن آنها نیازمند مبارزهای طولانی است.

و تازه گویی این قوانین ارتجاعی کم بود که مردگان برخاسته از گورهای چند هزار ساله حتی بر علیه آزادی "اعطایی" و دست و پا شکستی زنان هم به مخالف خوانی پرداختند و از همان زمان فدیت و کینه‌های خود را با "جامعهی نسوان" عیان کردند.

خمینی، مرتجع کبیر و رهبر بزرگ امت مسلمان در سال ۱۴۱۱ اولین مخالفت را با شرکت زنان در انتخابات ابراز کرد:

دیدیم که از اولی که این دولت بیسواد و بی حیثیت روی کار آمد، از اول هدف، اسلام را قرارداد، در روزنامه ما با قلم درشت نوشتند که بانسوان را حقیق دخالت در انتخابات داده اند... (۱)

و باز در همان سال در جمع دیگری نقطه نظرات خود و اسلام را نسبت به زن مشخص تر کرد:

... زنهارا وارد کردید در ادارات، بسینید در هر اداره ای که وارد میشوند آن اداره فلج شد، ... زن اگر وارد دستگاهی شد، اوضاع را بهم میزند، میخواهید استقلالتان را زنهارا تامین کنید؟ ... (۲)

آری از نظر این مرتجعین زن مظهر گناه و فحشاء است، زن دزهر سر جایی که وارد شود آنرا به فساد و تباهی می کشاند و مهمترین گناه زن ناتوان و زیون چگونه میتواند استقلال کسی را تامین کند؟! در همان سال روحانیون دیگر نیز با تاکید بر این امر که "وارد شدن زنان در جامعه جز بدبختی و فساد و فحشاء چیز دیگری همراه ندارد" به صراحت اعلام کردند:

تصویرنامه ای اخیر دولت راجع به شرکت نسوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است. (۳)

دو سال بعد خمینی دیگر بحث از این نمی کند که "آزادی زنان شاهنشاهی"

هی" اشکال دارد بلکه مخالفت خود را اصولاً با هر نوع تساوی زن و مرد ابراز میدارد و خطاب بد و عاظ و گویندگان دینی ابراز میدارد: از تساوی حقوق (زن و مرد) اظهار تنفر کنید و از دخالت زنهاد را اجتماع که مستلزم مفاسد بیشتر است، ابراز انزجار و ... کنید. (۴)

زمانی که بحث از احتمال تشکیل دادگاه های خانوادگی و مسئله حق طلاق میشود باز مرتجعین زبانشان دراز میشود و اعلام میکنند که این عمل مخالف احکام و ضروریات اسلام و قرآن کریم است. (۵): روحانیت ملاحظه میکند که دولت، مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانس ها اجازه میدهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده، در صورتی که هر کس با تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزء احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است. (۶)

و در همان زمان مخالفت خود را در مورد حق قضاوت زنان نیز اعلام کردند: ... اکنون با اعلام تساوی حقوق (زن و مرد)، چندین حکم ضروری اسلام محو میشود. اخیراً وزیر دادگستری در طرح خود شرط اسلام و ذکوریت را از شرایط قضاوت لغو کرد. (۷) و شاید بجزرات بتوان گفت که تمامی مخالفت های این جانی پیربسا رژیم منفور شاه در همین گونه مخالفت ها خلاصه میشد و نه بیش از آن و این را در عمل هفت ساله خود که کاری جز سرکوب و تحقیر بییش از پیش زنان نبود، نشان داد.

انقلاب سیاسی بهمن و بندبازی خمینی و شرکاء

حرکت خود جوش مردم در سال ۵۷ و نتایج بعدی آن حاوی تجربی تلخی برای زنان بود. زنان مورد بیشترین سوء استفاده ها قرار گرفتند. در تظاهرات میلیونی آن سالها بخش عظیمی از زنان تشکیل میدادند. برخی از آنان تصور میکردند که اسلام به آنان برابری خواهد هد داد. آنانی که در مورد اسلام توهم داشتند، در مورد خمینی هم متوهم بودند و این مرتجع بزرگ هم به همانگونه که داد سخن از آزادی مطبوعات، احزاب و دستجات سیاسی، تأمین اقتصادی و ... میزد به زنان نیز وعده هایی پوچ و توخالی داد. آنروزی که هنوز بر خرمراد سوار نشده بود دم از تساوی زن و مرد میزد و چه خوشحال بود که مردم فراموشکارند و بیشترشان مطیع و نمیدانند که او در گذشته چه میگفته است.

خمینی در سال ۵۷ در مصاحبه با روزنامه ای گاردین اعلام کرد:

زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی آزادند.

البته آن زمان نمیشد این موازین را توضیح داد وگرنه زنان رزم میکردند، ولی زمانی که بر تخت نشست و تاج شاهی را بر سر گذاشت نه تنها در این مورد که در تمامی موارد دیگر "موازین" را با چوب و چماق، ترور و اعدام و خفقان به خورد مردم داد.

و باز در همان سال ۵۷ در مصاحبه با "نیورویو آستردام" گفت:

در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان میتواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد. البته قبل از اینکه ایشان زن را به عنوان یک انسان بپذیرند زنان انسان نبودند و حق انسان بودن را، ایشان به زنان اعطاه کردند. و منظورشان هم از شرکت فعال زنان در ساختن جامعه اسلامی - که معرف حضورتان هست - کشاندن زنان مرتجع و ناآگاه به خیابانها برای تائید کثافتکاری های رژیم بود و نه بیش از آن. از این ها نیز در سراسر هفت سال حاکمیت جنایتکارانه این رژیم، فقط چند زن مرتجع - که در عقب ماندگی گوی سبقت را از همسایه مرتجعین ربوده اند - برای خالی نبودن عریضه وارد مجلس شدند و بقیه سیاهی لشکر بوده اند.

آیت الله صدوقی هم به حساب زنان مومن و باایمان میرسد و آب پاکی روی دستشان میریزد:

یکی از رفقا میگفت همانطور که زن میتواند ولی صغیرش شود، پس میتواند رئیس جمهور شود و یانخست وزیر... چطور شده از اولی که خشت دنیا را برپا گذاشتند، این همه ساختمان و این همه قنات، این همه اختراعات، تما مش دست مرد بوده... حالا چطور شده که پشت میز نشستن راحق داشته باشند، ولی کارهای سنگین راحق نداشته باشند... یعنی چه؟ اگر میخواهند دوش بدوش ما (!؟) کار کنند بیا ایندهمراه ما بنائنی کنند و همراه ما قنات درست کنند و همراه ما کارهای دیگر بکنند...

در رساله نویین، چاپ همان سال ۵۷ خمینی باز به بندبازی مشغول است:

زن و مرد همه آزادند که دانشگاه بروند، رای بدهند و رای بگیرند، تمام معاملات آنها به اختیار خودشان است و میتوانند بسیاری از شغلها را آزادانه انتخاب کنند.

با زاین کلمات قمار با کلمه "بسیاری" مشروط شد. در آن زمان شاید خیلی ها به این کلمات شرطي توجه نکردند ولی همین کلمات شرطي از قبیل با "رعایت موازین شرعی"، "با رعایت موازینسی" و "بشرطیکه" و "غیره" ها بودند که بعدها تمامی گفته ها را به عکس خود بدل کرد. و معلوم شد که مهمترین شغل زن همانا بچه داری است و اشتغال زن به بسیاری از مشاغل غیر شرعی است.

در مصاحبه با "امل" در تاریخ ۱۶/۹/۵۷ خمینی گفت که منظور از تساوی زن و مرد چیست ولی کامل نگفت، آنرا توضیح نداد و از خواست مردم برای سرنگونی شاه و تبوتاب ناشی از آن سوء استفاده کرد:

در نظام اسلامی زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حقوق تحصیل، حق مالکیت، حق رای دادن، حق رای گرفتن... اگر اختلافی هست برای هر دو هست و آن مربوط به طبیعت آنان است.

مگر یک عمر این ملت با این کلمات "اختلاف طبیعی زن و مرد" عجین نشده بود، مگر برایشان مشخص نبود که منظور این است که زن تما - می این حقوق را دارد ولی بعنوان یک آدم نصفه و ناقص العقل؟ تمامی آیه های قرآن که راجع به زن آمده بر همین اختلاف طبیعی تاکید دارند و خمینی بیش از آن چیزی نگفته است. همان اسلام و

همان قرآن کریم که میگوید:

شوهران برزنان سرانند، زیرا خداوند ایشان را برتر از آنان ساخته و برای اینکه از اموال خویش برای آنان صرف میکنند. (قرآن، سوره ۴، آیه ۳۴)

قرآن تاکید دارد:

مردان کاراندیش زنانشانند، برای اینکه خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده و برای اینکه از مالهای خویش خرج کرده‌اند، زنان شایسته فرمانبری‌اند، زنانی که از ناقرمانیشان بیم دارید پندشان دهید و در خوابگاه‌ها از آنان جدائی کنید و بزنی‌دشان و اگر فرمانبر شدند سر آنها بپا نه مجوئید که خدا والا و بزرگ است. (قرآن سوره النساء، آیه ۳۲)

حجاب اجباری

علیرغم اینکه خمینی در بهمن ماه سال ۵۷ در مصاحبه با روزنامه‌ی "النفیر" گفته بود:

... زنان مسلمان به دلیل تربیت اسلامی خود پوشیدن چادر را انتخاب کرده‌اند. در آینده زنان آزاد خواهند بود که در

این باره خود تصمیم بگیرند، مافقط لباسهای جلف را ممنوع خواهیم کرد.

اولین حمله بزنان پس از انقلاب سیاسی بهمن ماه با طرح حجاب اجباری برای ایشان آغاز شد.

البته او قبلاً در مصاحبه با خبرنگار گاردین گفته بود:

زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین آزادی...

و حال میتوانست عبارت سحرآمیز "موازین" را هرگونه که "شرع مقدس اسلام" تعیین کرده است توضیح دهد. شرع مقدسی که میگوید:

ای رسول ما، زنان مومنه را بگو تا چشمها از نگاه ناروا بپوشند، و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنکه قهراً ظاهر میشود بپوشانند بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و برودش خود را مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود و پدران و ... و آنطور پای بر زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. (سوره‌ی النور، آیه‌ی ۳۳)

و یا

... پس زنها را نازک و نرم با مردان سخن نگوئید مبادا آنکه دردش بیماری (هوی و هوس) است به طمع افتد بلکه متین و درست سخن گوئید (آیه ۳۳) و در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید... (آیه ۳۶) هیچ مردوزن مومنه را درکاری که خدا و رسول خدا حکم کند اراده و اختیاری نیست... (سوره‌ی الاحزاب، آیه‌ی ۳۷)

۸
و اینها کلام خداست. خدایی که زنان را پست تر از مردان و از نطفه‌ی آنان آفرید. زنان افسونگار که باید در خانه بنشینند که اسباب راحتی و عیش و عشرت مردان را مهیا کنند. و در "آن دنیا"، در "بهشت" تصویری هم در قالب حوریان سیاه چشم با کره بازهم وسیله‌ای برای عشرت مردان باشند.

آری زن از نظر اسلام وسیله‌ای البته زنده! برای شهوترانی مردان و در عین حال عامل گناه و فحشاء است و تنها راه جلوگیری از این فساد و فحشاء هم فرما خروائی کامل مردان و در قلمرو خانواده و جامعه و تمکین زنان و استتار کامل آنان است. زن را باید در حفاظ حجاب و تحت فرمان و انقیاد در آورد تا مبادا مردان را به گناه و فساد بکشاند و شاید "شامخ" بودن مقام زن در اسلام در همین نیروی "فوق بشری" وی نهفته باشد که به محض آزاد شدن تمامی مردان با ایمان و پرهیزگار را به فساد و تباهی میکشاند! و بالاخره برای جلوگیری از فساد جامعه "خمینی فتوا میدهد که بهترین پوشش چادر است!

البته تمامی این احکام در مورد زنان و مردان آزاد صادق است. کنیزان و غلامان قانون و اسلام خاص خود را دارند. مطهری در کتاب حجاب با نقل حدیثی از امام جعفر صادق میگوید حجاب زن در برابر همی مردان نامحرم واجب است ولی این قانون شامل برده و غلام نمیشود! و نیز حجاب برای کنیز در برابر ارباب هم لازم نیست. اولاً، اعترافی بر به رسمیت شناختن بردگی توسط اسلام واضحتر و آشکارتر از این نمیشد. ثانیاً وقتی هم بردگی و داشتن غلام و کنیز پذیرفته است باید هم میان آنان و اربابان "آزاد"شان تبعیض قائل شد. طبعاً دلیل این تبعیض این است که از جانب غلام و برده خطری برای همسر ارباب نیست چون اگر چپ نگاه کند دوتا چشمش را از کاسه در میا و رند و کنیز هم بهر حال ملک ارباب است و ارباب هر چه بخواهد با او میکند و میتواند در هر لحظه با پنج شش تایی آنها یکدفعه بسه بستر رود. پس تکلیف غلام و کنیز چه میشود؟ آیا آنها تحریک نمی‌شوند؟! و خدای ناکرده تحریک جنسی آنان "اسلام عزیز" را خدشه دار نمیکند!

بالاخره با الهام از نص صریح قرآن در مورد ضرورت استتار کامل زنان و زمینه چینی سردمداران جمهوری اسلامی مسئله‌ی حجاب اجباری برای زنان مطرح شد. اعتراض و تظاهرات زنان به این امر در اسفند ۵۷ با توهین و تحقیر زنان با عناوین روسپی و ساواکی در رسانه‌های جمعی و با کمال تاسف همراه با سکوت و دربرخی موارد همصدائی برخی از گروه‌های سیاسی سرکوب شد. پس از بحث‌های طولانی در مطبوعات و سایر رسانه‌ها این مشکل با استدلال "صد درصد" احمقانه‌ی "استاد بنی صدر" حل شد و معلوم شد که ساطع شدن اشعه‌های ازموی زنان، مردان را چنان به سستی و ضعف و خفت میکشاند که چرخهای جامعه از کار بازمی‌ایستند. و با این استدلال "صد درصد" علمی آقای بنی صدر که ظاهراً از استدلال دیگران "علمی" تر بود زنان را وادار کردند که لچک بر سر بگذارند تا اشعه‌ی موهای آنها جامعه را به فساد نکشاند.

طرح حجاب اجباری ابتدا در ارتش و آموزش و پرورش اجرا شد و بسیاری از زنان در این ادارات به جرم فساد و فحشاء اخراج و یا باز خرید شدند. سپس ورود زنان بدون حجاب به ادارات دیگر و شرکت

های خصوصی و همزمان با آن به مغازه ها ممنوع شد. در این زمان وسائط نقلیه عمومی از سوار کردن زنهای بدون حجاب بنا به دستور دولت امتناع میکردند و بردرودیوار شهرها به زنان بی حجاب نسبت فاحشه داده میشد.

بالاخره بعد از سرکوب سازمان های انقلابی، تسخیر دانشگاه و خفه کردن تمام آزادی های کسب شده توسط مردم در قیام بهمن ۱۳۵۷، حجاب اجباری در تابستان سال ۱۳۵۹ بطور عمومی تحقق یافت و بدنبال آن زنان بسیاری از ادارات، کارخانه ها و شرکتهای بجرم فحشاء و فساد اخراج و تعداد زیادی از زنان شاغل نیز قبیل از موعده بازنشسته شدند.

زنان کارگر همراه با اولین گروه کارگران از کارخانه ها اخراج شدند، مدیریت ادارات و موسسات آموزشی حتی دبیرستان های دخترانه تا حد امکان به مردان سپرده شد، معلمین زن از مدارس پسرانه بیرون رانده شدند. ابتدا با اقدامات پنهانی و سپس علنی زنان را از بسیاری از شغلها کنارگذاشتند.

طبق آمار، در سال ۵۸-۵۷ در مقایسه با ۱۴۰۰۸ تن مردی که در کادر آموزشی موسسات آموزشی عالی کار میکردند ۲۲۱۴ زن به این مشاغل اشتغال داشتند در حالیکه در سال ۶۲-۶۱ این تعداد زن به ۱۴۲۴ تن تقلیل یافتند. بسیاری از زنان از مشاغل فنی و مهندسی هم کنارگذاشته شدند، بطوریکه در سال ۶۰ در مقابل ۱۸۷۰۷ تن مردی که در این مشاغل اشتغال داشتند فقط تعداد ۱۸۰۰ زن مشغول به این کارها بودند که در سالهای بعد این تعداد نیز کمتر شد. علاوه بر این مانع ورود دختران به مدارس فنی شدند بطوریکه در سال ۶۱-۶۰ تعداد پسران محصل در مدارس و هنرستان های فنی ۹۱۲۸۰ تن و تعداد دختران به ۲۲۵ تن رسید و در سال ۶۲-۶۱ تعداد پسران به ۷۹۹۵۷ تن و در مقابل بل تعداد دختران به ۱۵۱ تن تقلیل یافت. در سال ۶۳-۶۲ این نسبت به ضرورتان بیشتر از گذشته تغییر کرده و در مقابل افزایش پسران به ۱۰۱۵۹۵ تن فقط ۹۸ تن دختر در این رشته ها مشغول به تحصیل بودند. با غیر شرعی اعلام کردن مدارس مختلط عملاً از تحصیل دختران روستائی جلوگیری شد. چون در روستاها بعلمت کمبود مکانات و معلم اکثر مدارس مختلط بود و این ممنوعیت بخش عظیمی از دختران را حتی از تحصیل ابتدائی محروم کرد.

با تصویب طرح حجاب اجباری نه تنها زنان امنیت شغلی و تحصیل را از دست دادند که ناامنی برای آنان به خارج از محیط کار و تحصیل نیز گسترش یافت. توهین و تحقیر زنان در دستور کار هروزه و هر ساعت ارتجاع قرار گرفت. جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرار، زن ایرانی را با توهین "مظهرگناه و فحشاء" بودن روبرو ساخت. احساس نفرت از جنسیت و شخصیت تحقیر شده و مورداها نت فقط به زنان به اصطلاح بی حجاب محدود نمیشود، هر چند زنان با حجاب آیین تحقیر و اهانت را بعنوان لازمی "پستی" جنسیت خود پذیرفته و در حقیقت تحمیق شده اند. اسلام به تمامی زنان کینه و عناد میورزد و قوانین آن شامل تمامی زنان میشود.

علیرغم تمامی فشار و کوشش پیگیر رژیم مسئلهی حجاب اجباری هنوز آنچنان که این مرتجعین میخواهند پیاده نشده است.

براه انداختن گشت های جوراجور منکرات و دایره مبارزه با منکرات و مراقبت هرروزه زنان در خیابان و اداره و مغازه و... متینک های هرروزه "امت حزب الله" بر علیه بی حجابی و "فساد"، اجباری کردن مقنعه در بسیاری از ادارات و چادر در برخی ادارات و تمامی اینها هنوز با استقرار کامل حجاب به مفهومی که اینان در نظر دارند بسیار فاصله دارد و این نشانگر ناخوانائی این اعمال ارتجاعی با پیشرفت اجتماعی از یکسو و مبارزات منفرد زنان در جامعه است که مسلماً با مبارزه های متشکل و آگاهانه قادرند به نتایجی بس عظیم تر و موثرتر نائل آیند.

“مبارزه با فحشاء”

عملکرد چندین ساله ی رژیم به روشنی روش عقب مانده و قرون وسطائی رژیم برای “مبارزه” با فحشاء را به نمایش گذاشت. قلعه شهرنوکه به استناد روزنامه ی اطلاعات مورخ اول اسفند ۱۳۵۷ تعداد ۵ یا ۶ هزار زن روسپی را در خود جای داده بود در اسفند ماه همان سال توسط “امت حزب الله” تخریب و تعطیل شد و پس از آن در گوشه و کنار کشور تعدادی زن بجرم فحشاء و روابط نامشروع سنگسار و اعدام شدند و بدین ترتیب اولین سنگ بنا برای اعدام زنان نیز گذارده شد.

در نیمه ی سال ۵۸، یعنی ۶ ماه پس از استقرار رژیم جدید خبیر آغاز کار مجدد قلعه ی شهرنو در یکی از مجلات مربوط به جوانان چاپ شد که اعلام کرد حدود ۲۰۰۰ زن در این مکان مجدداً “کار” خود را آغاز کرده اند و اضافه شده بود که “یکی از کمیته های ۱۴ گانه تهران بر امور قلعه نظارت دارد.

البته یکی دو ماه بعد جراید کشور، عکس و تفصیلات خبر هجوم پاسداران را با سولدوزر و بیل و کلنگ به “قلعه” چاپ کردند و خبیر دادند که “دولت با تخریب این لانه ی فساد لکه ی ننگ را از دامان حکومت اسلامی پاک کرد.

اما، فحشانیز باید مثل هر چیز اسلامی میشد، پس رژیم برای این زنان کانون جمعیت اسلامی را دایر کرد و بعد از آن در چهار نقطه ی تهران دفتر ازدواج بنیاد اسلامی را براه انداخت تا مردهای متقاضی برای ازدواج دائم یا موقت (صیغه) به این مراکز مراجعه کنند. و برای هر بار صیغه صد تومان به حساب ۱۰۰ امام ببرند! بدین ترتیب فحشاء را چادر به سر کردند.

کارنامه ی رژیم در چندین سال اخیر در این مورد پر بارتر از این ها است. مثلاً در طی سال گذشته رفسنجانی بارها در نماز جمعه های تهران به تبلیغ فحشای اسلامی پرداخت و متعاقب آن در شهرستانها از جمله در محله ی کیان پارس اهواز “خانه ی عفت” و در تبریز “مهمانخانه” ... به راه افتاد و آگهی برای این اماکن بردیوارها هم نقش بست.

فحشاء ریشه در فقر اقتصادی و فرهنگی جوامع طبقاتی دارد. طبق آمار دولتی اکثریت قریب به اتفاق روسپیان از طبقات بی چیز و محروم جامعه هستند و به علت فقدان تأمین اقتصادی و شرایط نامساعد هنجار خانوادگی، بی سواد و عدم حمایت قانونی از آنان در خانواده،

شرایط غیر انسانی ازدواج و طلاق و عدم امکان اشتغال بکار در اثر عدم آگاهی به مهارت و حرفه‌ای خاص در کهنه بازار زندگی تنها "کالای" خویش را برای بقا بفروش می‌گذارند.

آمار خدمات اجتماعی سال ۵۰ نشان می‌دهد از ۱۱۰۰ روسپی در قلعه‌ی شهرنو ۷۶/۵ درصد دارای مادران خانه بوده‌اند، ۷۰/۵ درصد دارای پدران و ۸۷/۸ درصد دارای مادران بی سواد بوده‌اند. ۸۱/۳ درصد خود روسپیان بی سواد بوده و مابقی در حد بسیار ابتدائی سواد داشته‌اند. طبق همین آمار ۳۴/۳ درصد روسپیان مشاغل کشاورزی، ۲۲/۲ درصد فروشنده‌ی، ۱۹/۵ درصد مشاغل حرفه‌ای و ۲۴ درصد بقیه حرفه‌های دیگر با درآمد کم داشته‌اند. این آمارها نشان‌دهنده‌ی این امر است که روسپیکری نه به علت شرارت و بد ذاتی این قربانیان جامعه‌ی طبقاتی که به علت فقر مادی و فرهنگی آنان است و داروی درد را باید در حل این معضلات جستجو کرد و نه در به دار آویختن و اعدام کردن آنان. این پدیده طبیعتاً نه تنها با تداوم فحشا توسط جمهوری اسلامی از بین نخواهد رفت بلکه در سایه‌ی این سیاست و با توجه به مسائلی چون جنگ و فقر روزافزون گسترش هم خواهد یافت. زیرا رژیم جمهوری اسلامی در طی ۷ سال حاکمیت خود سیاست اخراج مداوم زنان از کارخانه‌ها، شرکتها، ادارات و تحقیر هر روزه‌ی آنان شرايطی آفریده است که بخشی از زنان محروم و بی - پناه به ناچار تن به فحشا دهند، اما ایشان ریاکارانه، پرچم "مبارزه" با فحشا را نیز بدست گرفته‌اند، چون مانند رژیم هیتلری معتقدند دروغ هرچه بزرگتر باشد قابل باورتر است. بهر حال، برای اینکه زنان از زندگی اجتماعی به کنج خانه رانده شوند و از پیشرفت و ترقی بازمانند، ادعای "مبارزه" با فحشا مستمسکی مفید در دست دشمنان ترقی اجتماعی است.

قضاوت و شهادت

تمامی معرکه‌های حجاب و مبارزه با فحشا علیه "فاحشه‌ها" "ساواکی‌ها" و "طاغوتی‌ها" بود ولی رژیم ضد انسانی نشان داد که حتی برای زنان حزب الهی هم پیشیزی ارزش قائل نیست. انتخاب منیره گرجی در تابستان اولین سال انقلاب به عنوان تنها نماینده‌ی زن در جامعه‌ای که هزاران زن انقلابی، مبارز و آگاه داشت، جای هیچگونه ابهامی برای ضددمکراتیک و ضد انسانی بودن انتخابات مجلس و ضمه سازی‌های ابلهانه و دست دوم در مورد آزادی زنان در جمهوری اسلامی، بطور خاص باقی نگذاشت. و بالاخره ثمره‌ی تلاش ایشان و سایر هم‌پالکی‌هایشان یعنی قانون اساسی برای تثبیت شرع مقدس اسلام پایه عرصه وجود گذاشت.

قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اساس اصل دوم حاکمیت شرع بیان قوانین را ناشی از "خدای یکتا" میدانند و بدیهی است این قوانین غیر قابل تغییر بوده و از این نظر توده‌ی مردم مشتاقی موجود است بی اراده و بی شعور هستند که فقط باید به این قوانین تمکین کنند. هر جا که سخن از "برابری" شرعی میشود همانا متابعت از این قوانین الهی معنی میدهد. ولی همین قوانین الهی و ضد بشری است که زنان را نیمه انسان و ناقص العقل می‌دانند:

۱۲
اگر مدیون یا صغیر است و صلاحیت امضا ندارد، ولی اوبه عدل و درستی امضا کنند، دوتن از مردان گواه آرید، واگر دو مرد نیایند، یک تن مرد و دو زن . (سوره البقره آیه ۲۸۲)

ویا

مردان دوبرابر زنان ارث میبرند. (سوره النساء آیه ۱۷۷)
وبراساس همین اصول مسلم اسلامی، یکی از اولین اقدامات رژیم جمهوری اسلامی محروم کردن زنان از شغل قضاوت بود. ابتدایان کار آموز قضائی را کنار گذاشتند و وقتی با اعتراض زنان روبرو شدند با زهمان داستان گذاشتی اختلافات طبیعی زن و مرد رابه میان کشیدند و مدعی شدند که "خانمها خیلی احساساتی و لطیف هستند و.. یا اینکه به علت عادت ماهانه دچار عوارضی میشوند که برای قضاوت مناسب نیست!

آقای یحیی نوری در کتاب حقوق زن در اسلام در این باره چنین
افاضی فضل میفرماید:

بسیار اتفاق می افتد که شهادت و یا قضاوت در حق کسان نزدیک یا زنانی زیبا و مردانی متنقد و یا جوان انجام میگیرد، در زنان چنانکه از احوال عمومی آنها پیداست بیم آن میسرود که حسادت و رشک به زیبائی یا تحت تاثیر زیبائی و دلفریبی مرد و ثروت و نفوذ و یا جوانی او واقع شده عقل را در زیر نفوذ احساس خرد کند، و حق و عدالت پایمال هوی و هوس شود.

وقاحت آقای نوری همچون تمام آخوند جماعت، به حدی است که گمان نمیبرد کسی ممکن است تناقض ادعاهای دیگر "اسلام عزیز" و یا واقعیت ها را با ادعای او نشان دهد. گوئی فراموش شده که اسلام میگوید:
۱- مردان از دیدن رووموی دختران زیر ۹ ساله هم تحریک میشوند، پس مسئلهی تحت تاثیر ظاهر قرار گرفتن نمیتواند امری مختص به زنان باشد.

۲- حسد که احساسی است، پست و ناشی از فقر و عقب ماندگی فرهنگی، در اثر تربیت اجتماعی جامعهی سرمایه داری در انسان ها اعظم از زن و مرد به وجود میاید و باز مسئلهای مختص به زن نیست.

۳- به اعتراف قرآن (سوره الشعرا) و تمام رساله های توضیح المسائل لواط امریست رایج در میان مسلمانان و الا چه نیازی به احکام متعدد برای جلوگیری از آن بود. پس اگر آقای نوری معتقد است زنان قاضی ممکنست تحت تاثیر زیبائی و جوانی مردان قرار گیرند، اسلام معتقد است مردان هم از اشعهی موی زنان دچار برق گرفتگی میشوند و هوس و جاهت مردان.

ولی بهر حال قانون، قانون الهی است و خدا مرد را برتر از زن آفرید، به زن حق قضاوت و شهادت نداد و شرط قضاوت و شهادت را ذکوریت اعلام کرد و بر همین اساس رژیم جمهوری اسلامی که قوانینش اسلامی است قضاوت زنان و تحصیل آنان در رشته های قضائی را ممنوع اعلام کرد. دانشگاه ها از پذیرفتن دانشجویان زن در رشته های حقوق و قضائی ممنوع شدند. دادگستری قضاات زن را بازنشسته و یا اخراج کرد. بطوریکه در عرض چند سال تعداد زنان قاضی در دادگستری در مقابل ۱۷۷۱ مرد قاضی به ۱۱ تن رسید (آمار سال ۶۱) و تازه آنها هم

اینها قاضیانی هستند که فقط حق دارند در مورد مهجوری زن و دیوانگان قضاوت کنند و نه انسان های عاقل و بالغ .
 زنان در اسلام و بنا بر قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها حق قضاوت ندارند که بدیهی است حق شهادت هم نداشته باشند . و فقط در یک مورد به آنها حق شهادت داده شده و آن شهادت به بچه های است که مادرش مشخص نیست که در این حالت هم با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن عادل و یا چهار زن عادل قابل قبول خواهد بود (۱۰) .

ماده ۳۳ قانون جزائی در مورد شهادت زنان چنین میگوید :
 قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود .
 دقیقاً به همین دلیل است که سیستم قضایی جمهوری اسلامی در ظرف سه سال گذشته از تدریس گیسری دربارهی تجاوز جوانی ۱۸ ساله به دختری ۶ ساله در آذربایجان عاجز بوده چون تنها شاهد واقعه خواهرا این جوان بوده است . کار به جایی رسیده که موسوی اردبیلی با تمام آهن و تلپ به عنوان رئیس دیوانعالی کشور و بالاترین مقام قضائی جمهوری اسلامی چندی پیش ناچار از ریاست بردادگاه مربرط به این شکایت شدولی باز هم قضیه حل نشد!

حق طلاق و لغو قانون دادگاههای حمایت خانواده

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بالفو قانون دادگاه های حمایت خانواده روی سپاه شاه جنایتکار راسفید کرد . حق طلاق به مسزندان اعطا شد و بالاخره آقای خمینی و تمام اعوان و انصار او به آرزوی دیرینه اشان رسیدند .
 اما برای عوا مفریبی ورها شدن از اعتراض زنان آگاه ، مرتجعین جمهوری اسلامی اعلام کردند که میتوان در موقع ازدواج شرط کرد که زن از طرف شوهر برای طلاق وکیل باشد ، ولی نه اینکه کلاً حق طلاق داشته باشد . با توجه به اینکه عقد ازدواج یکی از عقود لازم است و در عقود لازم هر شرطی موجب بی اعتباری قرارداد میشود بنابراین عنوان کردن اینکه زن میتواند در هنگام عقد شرط رکالت طلاق را بگذارد حتی یک کلاه شرعی هم نیست . و تازه اگر این امر هم عملی باشد ، معلوم نیست تکلیف این همه زن که تا قبل از پیاده شدن شرع مقدس اسلام ازدواج کرده اند چه خواهد شد . آمار سال های بعد از این قانون نشان میدهد که میزان طلاق ها چقدر افزایش داشته است . در صد طلاق در سال ۵۸ نسبت به سال ۵۷ ، ۷ درصد افزایش داشته است . از لحاظ تعداد در سال ۵۹ ، ۲۳۹۸۲ فقره ، سال ۶۰ ، ۲۴۲۲۳ فقره ، سال ۶۱ ، ۳۱۲۳۱ فقره ، و فقط در سه ماهی تیر ، مرداد و شهریور سال ۹۹۹۸ ، ۶۳ فقره طلاق اتفاق افتاده است . این آمار نشانگر این است که واگذاری امر طلاق به مردان نه تنها مسئلهی طلاق را حل نکرده بلکه روز بروز بر تعداد آن افزوده است .

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مردمیتواند هر وقت بخواهد زن را طلاق دهد . اما زن تنها در مواردی میتواند تقاضای طلاق کند که :
 مردش دیوانه باشد ، آلت مردی نداشته ، عین بوده ، و بهر

حالت قدرت نزدیکی نداشته باشد.

ولی مردها حتی میتوانند زنان خود را غیبا با هم طلاق بدهند: اگر کسی زن خود را بدون اینکه بفهمد طلاق بدهد، چنانکه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق داده‌ام و شرعاً هم ثابت کند میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه کرده و او مصرف کرده پس بگیرد. (۸)

مسئله‌ی مالکیت که مطرح میشود، اسلام یکبارہ "حلال و حرام" راه‌هم فراموش میکند. اینجا اصلاً مطرح نیست که مرد نابکاری یکسال تمام بدون اینکه زنی به او "حلال" بوده باشد با او همبستر شده، و اینکه بدون اینکه زن بداند او را طلاق داده، بلکه مهم این است که علیرغم اینکه در این مدت زن را فریب داده باز هم حق دارد که چیزهایی را که در این مدت برایش خریده باز پس بگیرد و او را از خانه بیرون بیندازد. از دیدگاه انسانی حق طلاق حق برابر زن و مرد است. همانطور که ازدواج آنان بر اساس توافق طرفین باید صورت گیرد، طلاق هم باید بر همین مبنا انجام پذیرد. اما این عقب ماندگان قرون تاریکی که اساساً انسانها را فاقد شعور میدانند و زنان را بی شعورتر از مردان، معتقدند که در مورد ازدواج یا طلاق قوانین الهی باید تصمیم بگیرند، که طبق آنها بهر حال مرد بهتر از زن است. اساساً برای ایشان قابل تصور نیست که زن و مرد خود بعنوان انسانهایی مستقل و مختار تصمیم به زندگی مشترک و جدائی بگیرند بدون اینکه ناچار از دخالت دادن دادگاه‌های حمایت خانواده و قوانین اسلامی در زندگی مشترکشان باشند.

حق حضانت و ولایت

طلاق حق مرد است. زن باید به شغل شریف مادری بپردازد چون: بچه‌ها که از اول در دامن مادر نباشند، عقده پیدا میکنند و اکثر مفاسد از این عقده‌هایی است که بچه‌ها پیدا میکنند...

(۹)

ولی علیرغم این در قوانین اسلام، پدر یا جد پدری وقائم مقام آنها، ولی طفل هستند و مادر ولایت بر فرزند ندارد. آری زنی که "مقدس

ترین" شغلش مادری و بچه‌داری و به عبارتی تربیت فرزندان است، پس از طلاق باید فرزندش را به پدر یا پدر بزرگ و یا قائم مقام آنها بسپارد. سلب حق ولایت مادران بر فرزندان بر تمام می‌آید یعنی بر لزوم تربیت فرزندان به وسیله‌ی مادران خط بطلان میکشد. برای اینکه زنان را از عرصه‌ی اجتماع دور کنند به آنان توصیه خانه‌نشینی میکنند و عملاً شرایط آن را فراهم میکنند تا به شغل بچه‌داری بپردازند و زمانی که حق ولایت بر فرزندان مطرح میشود مادر دیگر شایستگی تربیت فرزندان را ندارد و حتی قائم مقام پدر یا پدر بزرگ که معلوم نیست چه کسی باشد وجه احساسی نسبت به آن فرزند صغیر داشته باشند، شایسته تر از مادر برای تربیت و پرورش فرزند است.

اسلام و مبلغین مرتجع آن علت نداشتن حق ولایت مادران بر فرزندان را اینگونه تفسیر میکنند:

نداشتن ولایت از طرفی کاملاً به نفع زنان نیز میباشد زیرا بار

گران مسئولیت‌آداری فرزند و نفقه‌ی او از عهدہ‌اش برداشته و او را آزاد گذاشته است... به خاطر قوه و غلبه‌ی افکار و تدابیر اجتماعی مرد بر زن است که بهتر میدانند درباره‌ی فرزندش نقشه‌های درست و منتج طرح کنند.

اما با همه‌ی این احوال مادر هم دل دارد... (!) یاد در نظر گرفتن این حقیقت، اسلام، مادر را در امر "حضانت" و نگاه داشتن طفل نزد خود... پسر تا دو سال و دختر را تا ۷ سال... مقدم میدانند، البته تا موقعیکه مادر شوهر اختیار نکرد، هر وقت شوهر اختیار نمود از همان موقع، این حق حضانت نیز از او سلب میشود. (۱۱)

پرداختن نفقه‌ی فرزند نیز نمیتواند عاملی برای جدا کردن او از مادرش باشد. نفقه را هرکس میتواند بپردازد، مادر، پدر، یا دولت. مهم این است که چه کسی شایسته تربیاری نگهداری فرزند است و نکته اینکه کدام یک از پدر یا مادر قدرت پرداخت نفقه‌ی او را دارند. بهینش مرد سالارانه‌ی گردانندگان جمهوری اسلامی چیز تناسله‌ای نیست؛ فرزند را به حضانت به مادرش می‌سپارند حال آنکه به ولایت نمی‌سپارند. یعنی تا زمانی که بچه به پرستاری شبانه روزی و مواظبت مداوم احتیاج دارد جورش را مادر میکشد و بعد از آن برای پیاده کردن نقشه‌های داهیانه‌ی پدر در اختیار وی گذارده میشود. این است عدل و انصاف اسلامی.

قوانین تصویب شده جمهوری اسلامی نه تنها بعد از تصویب اجرا میشود که حتی عطف به ماسبق هم میشود. پس از تصویب این قانون بسیاری از مردان مطلقه که فرزندان شان سالها نزد مادر فرزندان زندگی کرده، تربیت شده و پرورش یافته بودند، با حمایت این قانون موفق شدند فرزندان به شمرسیده را از مادران شان جدا کنند.

ازدواج و خانواده

اصل بیست و یکم قانون اساسی میگوید:

دولت موظف است حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی،
- ۲- حمایت مادران در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست،
- ۳- ایجاد دادگاه‌های صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده،
- ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست،
- ۵- اعطای حق قیمومیت (نه ولایت) به مادران شایسته در جهت غبطه‌ی آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

و نه تنها هیچیک از این وعده‌ها حتی در این حد برای "رشد شخصیت زنان" عملی نشد، بلکه برای "رشد شخصیت و... زنان سن ازدواج دختران را از ۱۸ سال به ۱۳ سال تقلیل دادند و با فرستادن دختران ۱۳ ساله به خانه‌ی شوهر پیش از پیش از فعالیت اجتماعی و رشد شخصیت و کسب علم محرومشان ساختند. آیا پس از اینکه دختری به عقد مرد "مومن" و

مسلمانی درآمد بدون اجازه‌ی شوهرش حق تحصیل، کار و فعالیت اجتماعی دارد؟
خمینی میگوید:

زنی که عقد دائمی باشد نباید بدون اجازه‌ی شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن با او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است...
... اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش (۲۴۱۲) گفته شد اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد... (۱۱)

زنی که بدون اجازه‌ی شوهرش حتی حق بیرون رفتن از خانه را ندارد چگونه میتواند قدمی در جهت ارتقاء خود بردارد؟ آیا او که جسسه ما بملک شوهر به حساب می‌آید حق تصمیم‌گیری و اظهار نظر خواهد داشت؟ مسلماً خیر و مقصود جمهوری اسلامی هم همین است.
سن ازدواج قانوناً به ۱۳ سال تقلیل داده شد ولی شرعاً جنسی دختر نابالغ زیر ۹ سال را هم میتوان به عقد ازدواج درآورد. خمینی در این باره میگوید:

اگر کسی دختر نابالغی را عقد کند و بیش از آنکه ۹ سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، چنانکه او را افضا (پاره شدن مجرای تناسلی) نماید بهتر است که او را طلاق دهد. (۱۲)

پس حتی میتوان کودکان را هم عقد کرد و به خانه‌ی شوهر فرستاد و تازه اگر لازم شد میتوان با او نزدیکی کرد و اگر با نزدیکی تمامی دل و روده و امعاء و احشاء او با هم یکی شد و دیگر بدرد نخورد بهتر است او را طلاق داد. البته بهتر هم برای شرع "شریف" اسلام و هم برای مردنابکاری که بایک طفل هم‌خوابی کرده است. این دیگر ازدواج و تشکیل زندگی مشترک نیست این بزرگ کردن بنده و برده است. مستحضره است که هم‌اینان مدعیند:

اسلام نه تنها شخصیت زن را در مورد مالکیت محقق نمود، بلکه در همه جا خاصه در حساسترین و مهمترین مسائل مربوط به زندگی او نیز که امرناشوئی باشد شخصیت زن را تثبیت نمود و رضایت او را یکی از دو رکن اساسی ازدواج قرار داد تا هر وقت که میل و رغبت دارد و احساس رضایت در زندگی با او میکند بیه اراده خود نه بر سیل اکراه، عقدناشوئی با او منعقد کند. به عبارت دیگر ازدواج قرار داد دو طرفه‌ای است که یک طرفش زن و طرف دیگرش مرد است و در این قرارداد رضایت و امضای هر دو طرف رکن اساسی است. (۱۳)

آیا طفلی شیرخوار، دختری ۹ ساله و یا حتی نوجوانی ۱۳ ساله میدانند ازدواج یعنی چه که برایش انتخاب و رضایت مطرح باشد؟
آما ازدواج سال ۵۹ ته تنها نشانگر این امر است که تعهدات زنان ازدواج کرده در سنین پایین تر از ۱۶ سال به نسبت بسیا ربالاست بلکه گویای این موضوع است که زنان ازدواج کرده از نظر تحصیل در سطحی بسیار نازل بوده‌اند و این امر مسلماً از طرفی قدرت تشخیص و

انتخاب آنان و از طرف دیگر امکان تحصیل شان بعد از ازدواج را شدیداً کاهش میدهد.

در سال ۵۹، ۹/۹ درصد زنان درسین کمتر از ۱۶ سال ازدواج کرده‌اند و از تعداد کل ۵۰۶۴ زنی که در آن سال ازدواج کرده‌اند ۶۶/۹ درصدشان دارای تحصیلات کم‌تر از سیکل بوده‌اند و از این تعداد ۱۰/۵ درصد بیسواد، ۱۶/۱ درصد قادر به نوشتن و خواندن و ۱۶/۲ درصد در پایان دوره‌ی ابتدائی بوده‌اند. زنان بالاتر از دیپلم مجموعاً ۳/۹ درصد زنان ازدواج کرده در سال ۵۹ را تشکیل می‌داده‌اند.

بر اساس قوانین مدنی (ماده ۱۰۵۹) نکاح زن مسلمان با غیر مسلمان جایز نیست. در حالی که مردم می‌توانند با زن غیر مسلمان ازدواج کنند و این نیز دلیلی دیگر از عدم حق مساوی زن است. زن بایند تابع شوهر باشد و از مذهب و ملیت خود صرف‌نظر کند. بقول "استاد" مطهری زن به همان آسانی که به خاطر شوهر نام خانوادگی جدیدی را می‌پذیرد به خاطر شوهر از ملیت و مذهب خود هم دست می‌کشد. (۱۴)

و مهم‌تر این‌که، دختر با کسره صرفاً بسبب دلیل باکرگی خود حق تشخیص‌ندارد حتی اگر طبیب و قاضی و محقق دارای تجربیات زیاد باشد. حال معلوم نیست دختر با کسره‌ای که قصد ازدواج دارد چگونه قدرت دارد صلاح و مصلحت خود را تشخیص دهد.

ادعا شده که زن در ازدواج حق انتخاب دارد و دیدیم که مثل همیشه دروغ می‌گویند و فریبکاری می‌کنند. زن نه تنها حق انتخاب ندارد و رضایتش شرط نیست که آئینده‌ی او با شوهرش نیز باید تابعی باشد از خواست شوهر:

اقامتگاه زن همسایگان اقامتگاه شوهر است.

زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند مسکن نماید (ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی).

طبق ماده‌ی ۹۶۳ روابط شخصی و مالی زوجین تابع قوانین دولت متبوع شوهر است و این حکم با توافق طرفین تعیین نشده است، بنا بر این تمایل زن و یا توافق زوجین در این امر بی اثر است. طبق ماده‌ی ۱۱۱۴ قانون مدنی شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود زن باشد منع کند، ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی میگوید:

در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است...

آری وظیفه‌ی اصلی زنان پاسداری از کانون خانواده و نگهداری فرزندان است و در قوانین جمهوری اسلامی بارها تصریح شده است که باید امکانات اجتماعی بگونه‌ای فراهم شود که زنان بتوانند بسبب وظیفه‌ی پاسداری از کانون خانواده بیش از پیش بپردازند.

و برای تسهیل امر پاسداری زنان از کانون خانواده قوانین مدنی مقرر میدارند که زنان فقط در صورت موافقت شوهرانشان میتوانند به اشتغال بپردازند. بالاخره هم رژیم موفق شد اشتغال بکار زنان را مشروط بسبب اراده‌ی رضایت نامهی شوهر کند و بصورت امری قانونی و اجباری به کرسی بنشانند. بنا بر این قانون هر زنی قصد اشتغال بکار در اداره، شرکت یا کارخانه‌ای را داشته باشد باید حتماً از شوهر خود رضایت نامهی کتبی اراده دهد در غیر این صورت اداره یا کارخانه‌ی مزبور از استخدام وی امتناع خواهند کرد.

آری شرع "شریف" اسلام زن رانه انسانی به تمام معنی بلکه موجودی صرفا برای رفع حوائج مرد می بیند ، موجودی که هر لحظه و در هر شرایطی باید آماده به خدمت باشد و کارش جز هم خوابگی ، تولید مثل و خدمت به مرد چیز دیگری نیست .

وقاحت و بی شرمی اسلام پناهان جمهوری اسلامی حدومرزی ندارد . از طرفی تناسباتشان علیه کالاشدن زن در جوامع غربی گوش فلک را کر کرده و از طرف دیگر خود نیز همان راه را طی میکنند . طبق ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی ، ملاک تعیین مهر ، موقعیت زن از حیث شئون خانوادگی و سایر صفات و موقعیت او و محیطی که در آن زندگی میکنند در شیره است . بسمه عبارت دیگر هر چه "کالا" مرغوبتر باشد پول بیشتری برای خریدش میدهند . و اگر "کالا" عیب و ایرادی داشت ما به التفاوت آن بایستد پرداخت شود :

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده مردم میتواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را بگیرد . (۱۵)

البته این کالا انواع مختلف دارد و برای خرید انواع مختلف آن شرایط متفاوتی قائل هستند . ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی میگوید :

نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد ، خادم در صورت عادت زن به

خادم یا احتیاج او بواسطه ی مرض یا نقصان اعضاء .

دیگر سخنی از زندگی مشترک و روابط انسانی نیست . این کالا ، شیئی ، چیز - زن - وقتی به خانه ی دیگری نقل مکان یافت باید همانطور نگهداری شود که در خانه ی قبل . طبق ماده ی ۱۱۲۹ قانون مدنی اگر شوهر قادر به پرداخت نفقه (البته متناسب با وضعیت زن که ذکر آن رفت) نباشد زن میتواند با مراجعه به حاکم شرع شوهر را مجبور به طلاق نماید . بنا بر این زن ثروتمند حق دارد زندگی غیر مرفه را نپذیرد و زن فقیر چون در خانه ی پدرش نان خشک و خالی هم نداشته حق اعتراض به وضعیت زندگیش را ندارد .

البته طبق ادعای اینجنابان وابستگی زن به نفقه ی مرد امری ذاتی و الهی است . بخاندان این است که احتیاج زن به پول و شرف و بخت بخاطر تجمل و زینت که جزء ذات اوست بیشتر است .

پرهویدا است که آقایان از زبان کدام مردان و برای کدامین زنان سخن میگویند . زن زحمتکشی که از صبح سحر تا غروب آفتاب هم دوش و همگام با همسرش به کار کشت و زرع ، کار در کارخانه و ... می پردازد و بعد از آن هم به پخت و پز و شست و شو و دیگر کارهای خانه مشغول است و دیرتر از همه به بستر خراب می رود نه فرصتی برای زیب و زینت دارد و نه احتیاجی به آنها . اینان از زنان بیکار و تن پرور خود سخن میگویند که از صبح تا شام در خانه لمیده اند و خادمین دست به سینه تمامی نیازهایشان را آماده میکنند و بنده اندازان و آرایشگران همیشه حاضر خانم ها را برای "حکومت بسر قلب" حاج آقاهاشان و "ارضای عاطفه عشقی" آنها مهیا میکنند . زنانی که از زور سنگینی انگوها و گردن بندها قدرت حرکت دست و گردنشان را ندارند و تمامی فکر و ذکرشان این است که چگونه قلب حاج آقا را تسخیر کنند . زنان تحمیق شده ای که جز خوردن و خوابیدن

و همخواهگی هنری ندارند.

پرداختن به زیب و زینت و جمالات در مورد زنان نه امری ذاتی که دلیلی برسیستم ارزش گذاری غلط جوامع طبقاتی است. در ایمن جوامع مهمترین ارزش زن جمال و زیبایی اوست و اگر وی بی برای عرضه خود (بعنوان یک کالا که جز آن به او نمینگرند) تمامی تلاش خود را میکند امری بدیهی است. رژیم جمهوری اسلامی و اسلام همه شیوه‌های دیگر همین سیستم ارزش گذاری را تأیید کرده‌اند. کسی که زنان را پاک کرده و به عرضه میگذارد با کسی که بر سرشان لچک میگذارد و در خانه محبوسشان میکند از نظر دیدی که نسبت به زن دارند مطلقاً تفاوتی ندارند. زن برای هردوی آنها وسیله‌ای برای شهوترانی و عیش و عشرت است ولی یکی از آن علناً استفاده میکند و دیگری در پستو.

صبغه و تعدد زوجات

"شاء" دلیل توجیه و تفسیر آزادی تعدد زوجات برای مردان کم بودن تعدادی مردان است در حالی که آخرین آمار سرشماری نشان میدهد که در ایران جمعیت مردان $\frac{1}{6}$ درصد بیش از زنان است و اگر همین تعداد از آنان هم بدست این جنایتکاران به دست جوخه های اعصاب سپرده شده و یا در راه امیال ایشان در جبهه ها کشته شده باشند، چندان تفاوتی در تعداد نخواهد بود. تعدد زوجات حتی به فکر کارگر زحمتکشی که به زور نان بخور و نمیر خود را در میاورد، خطور نمیکند. تعدد زوجات خاص آن غارتگرانی است که کیسه های خود را از چپاول مردم پر کرده‌اند و قادرند که همچون اسلاف خود حرمسراهایی از "ضعیفه" های رنگ و وارنگ پارسا زند.

طبعاً اگر زنان چنین توقعی داشته باشند و طلب شوهر دیگری کنند "زناکار و فاحشه" محسوب میشوند و سزایشان سنگسار شدن است ولی برای مردان بنا بر حقی که باری تعالی بدانان عطا فرموده نه تنها ایرادی ندارد که اگر استطاعت داشته باشند واجب است، چون جزء ذات مردان است که غیر تمند هستند و اجازه نمیدهند که زنانشان به مرد دیگری نگاه کنند و حق تعالی برای زنان غیرت جایز ندانسته و از برای مردان غیرت قرار داده زیرا برای مردان چهار زن از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است.

و اگر شوهر دیگری طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد. (۱۶)

جناب مطهری مدعی است که زن بطور طبیعی از نظر همسرانه دانشمندان (!؟) زیست شناسی و روانشناسی، تک همسر و مرد چند همسر است و تعدد زوجات ضامن تک همسری واقعی است؛ چرا که اگر به مردانی که واجد شرایط اخلاقی و مالی و جسمی هستند اجازه چند همسری داده نشود، رفیقہ بازی و معشوقه گیری ریشه تک همسری واقعی را می خشکاند. (۱۷)

معلوم نیست این دوبا هم چه تفاوتی دارند. اگر رفیقہ بازی و معشوقه گیری مانعی برای سعادت خانواده است قانونی کردن این کار

دست عزیزان او بدهند!

از طرفی از آنجا که این مرتجعین فرزند را ملک خصوصی پدر و پدراجد پدری میدانند به آنان این امکان را میدهند که اگر فرزند خود را بکشند باید فقط خون بهای او را به ورثه‌ی مقتول بپردازند و لوسی اگر مادر یا مادر بزرگ به همین کار اقدام کنند باید قصاص شوند. (۲۰) این هانمودهای عینی بربریت، جهالت و فقر فرهنگی و فقیدان آگاهی اجتماعی هستند. آیا بجز در جنگل درجایی دیگر امکان این هست که قتل امری خصوصی تلقی شود؟

با تصویب قانون ضد انسانی قصاص، وحشیان از بندگی سختی رژییم ولایت فقیه جنایت پیشگی را در رابطه با زنان به اوج خود رسانیدند و جنایاتی را که پیش از تصویب آن هم مرتکب میشدند و وجهی قانونی بخشیدند. اخبار زیر در سال های اول انقلاب به خوبی گویای عمق سفاکی رژییم جمهوری اسلامی است:

در نوشهر زن حامله‌ای به جرم فساد و فحشاء اعدام شد.
در اردبیل زنی به جرم فحشاء دوبار اعدام شد.
در ساری زنی به جرم زنای محصنه تیرباران گردید.
به حکم قاضی شرع کرمان زنی به جرم ارتکاب به زنای محصنه سنگسار گردید.

البته این قوانین فقط خاص زن و مرد مسلمان است در حالی که زنان اهل ذمه کمتر از زنان مسلمان به حساب می‌آیند و خونبهای آنها نیز کمتر از زن مسلمان است. زنان کفار که جای خود دارند و همه چیزشان بر مسلمین حلال است. قتل و غارت و تجاوز به ناموس آنان ثواب دارد چون ایشان جزء غنائم جنگی محسوب میشوند و بلا استناد به همین قوانین بود که رژییم منفور جمهوری اسلامی بسره دختران انقلابی ماکه در سیاه چال های قرون وسطا شایش بسر می‌برند هزاران توهین و تحقیر روا میدارد و آنها را به اسم کفار به جوخه های آتش می‌سپرد.



جمع بندی

کارنامه‌ی رژییم جمهوری اسلامی در مورد زنان از تمامي اقشار و طبقات دیگر پر بارتر است و سرکوب زنان همواره راه فراری از مشکلات دیگر بشمار می‌رود. هر زمان که بحرانی پیش می‌آید، دستجات اراذل و اوباش به راه می‌افتند تا با سرکوب زنان هم بحران را سرپوش گذارند و هم زنان را گامی به عقب بنشانند.

علاوه بر مواردی که تشریح شد، در چند سال اخیر بسیاری از زنان مجبور شده‌اند کار و شغل خود را رها کنند و به کنج خانه ها و در صف طویل کوپن و ارزاق وقت خود را به بطالت بگذرانند. و بدین ترتیب روز بروز بیشتر از عرصه‌ی اجتماع به کنج خانه رانده شده‌اند. در این چند سال با اخراج زنان و بسته شدن مهد کودک ها موانع متعددی در راه اشتغال بکار زنان ایجاد شده است، مسافرت زنان به تنهایی حتی به شهرستان های ایران و گرفتن اتاق برای آنها ممنوع گردید. از شرکت در بسیاری رشته های ورزشی محروم شدند، آنان را از فراگیری فنون نظامی محروم و کار پخت و پز و ومله پینه‌ی پشت جبهه را

به آنها واگذار کردند. زنان از ادامه تحصیل در بسیاری از رشته های تحصیلی محروم شدند و حتی اخیراً درحالیکه پسران مجرد میتوانند در صورت شایستگی از امکانات دولت برای تحصیل در خارج استفاده کنند ولی دختران مجرد مطلقاً چنین جقی ندارند، حتی اگر شایسته تراز پسران باشند. حتی اقداماتی در دست است که رشته هایی چون پرستاری و معلمی را به مردان بسپارند و زنان را از این عرصه ها نیز دور کنند. البته قوانین اسلامی همواره قبل از تصویب بملورپنهانی مورد اجرا قرار میگیرند. بنا بر آمار تعداد دانشجویان آموزش تربیت معلم در سال ۶۱-۶۰ در مقابل ۱۲۵۹۶ تن پسر ۴۷۹۴ تن دختر، در سال ۶۲-۶۱ در مقابل ۱۲۲۸۲ تن پسر ۴۰۸۷ تن دختر و در سال ۶۳-۶۲ در مقابل ۲۳۵۱۰ تن پسر ۶۷۷۵ تن دختر بوده است که سال به سال تعداد دختران در این رشته ها به نسبت پسران کاهش یافته است. دور از انتظار نیست که اگر حرکتی از جانب زنان نشود آنان را از تمامی عرصه های اجتماعی به عقب رانند.



زن ایرانی هم همچون زنان سایر جوامع طبقاتی تحت تسلط دوگانه فرهنگ مردسالاری و مناسبات جامعه طبقاتی کمروم گردیده است و درحالی که در برخی جوامع زنان توانسته اند در زمینه های برخی حقوق ابتدائی و سیاسی، دستاوردهائی داشته باشند، زن ایرانی از ناچیزترین حقوق فردی محروم است. انتخاب پسرش محروم است. بنا بر این زن ایرانی نه تنها باید بر علیه جامعه طبقاتی و فرهنگ مردسالاری به مبارزهای آگاهانه برخیزد که باید هر روز و هر لحظه به مبارزهای بی امان، سخت کوش، آگاهانه و متشکل علیه بینش فوق ارتجاعی اسلام و مسلمین تازه بدوران رسیده جمهوری اسلامی بپردازد. این بینش ارتجاعی که اساساً مردسالارانه است، سنت ها و فرهنگ مردسالارانه را روز بروز در جامعه ما تشدید و تقویت میکند که نه تنها مانع زنجیرهای نامرئی تمامی وجود مردان راه بند کشیده که همچون وجدان ناخودآگاه زنان نیز آنان را بیشتر به بند میکشد. بنا بر این بدیهی است که قدم اول رهایی، رهایی خود زنان از زنجیر فرهنگ مردسالاری و بینش های ارتجاعی اسلامی است. این بینش و فرهنگ پیکان تیز حمله اش را متوجه زنان کرده است و قصد دارد در نهایت آنان را به موجودی پست و دست دوم تبدیل کند و بسرای شکست آن لازم است که زنان خود به مبارزه برخیزند.

در کارخانه ها، بخصوص کارخانه هایی که امکان شکل زنیان بیشتری وجود دارد مثل دوزندگی ها، کارخانجات نساجی، بافندگی و... در ادارات، مدارس، دانشگاه ها، محلات... زنان باید جهت احقاق حقوق خود بعنوان انسان، گردهم آیند و برای کسب حقوقی که بخشا حتی در جوامع سرمایه داری نیز قابل تحقق است، مثل حق انتخاب پوشش، حق انتخاب شغل، رشته های تحصیلی، حق قصاصات، شهادت، حق نگهداری و تربیت فرزندان پس از طلاق، حق آزادی در خانواده بعنوان انسان برابر با مرد، و... بکوشند.

زنان ایرانی باید از خود اعاده ی هیثیت کنند. آنان را موجوداتی ناقص العقل، نیمه بشر و فاقد شعور و استدلال نامیده اند و جزء مهجورین و دیوانگان به حسابشان آورده اند. آنان را مظهر فساد، فحشاء و گناه نامیده اند. آنان را وسیله ای برای ارضای

شهوت مردان و وسیله‌ایی برای تولید مثل شمرده‌اند. آنها را کالاهائی میدانند که هر مرد به هر تعداد که بخواهد میتواند از آنها خریداری کند و به عبارت دیگر به عقد ازدواج و یا صیغه‌ی خود درآورد و تمامی این اجحافات و فشارها متوجه زنان است، متوجه تمامی زنان و تمامی زنان باید بر علیه آنها بپاخیزند. این حقوقی است که از تمامی آنان سلب شده و برای کسب این حقوق لازم است که در هر جایی که امکان تشکل و اعتراض است، در کارخانه، اداره، صنف، آرزاق، خیابان، اتوبوس، مدرسه و... زنان خود جویای حقشان باشند. برای کسب این حقوق زنان نیازمند تشکل‌های مستقل خود هستند تا از طریق این تشکل‌ها به ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی خود بپردازند.

تنها از طریق تشکل‌های مستقل خود زنان است که ایشان میتوانند در راه‌های از فرهنگ مردسالاری و ستم و استثمار جامعه‌ی طبقاتی بکوشند، در مبارزات سایر توده‌ها شرکت کنند و با همپاری آنها در جهت احقاق حقوق خود گام بردارند. روشن است که با شرکت در چنین تشکل‌های مستقل است که زنان چپ و کمونیست باید در فرآیند مبارزه به تمام زنان نشان دهند که رهایی واقعی از ستم مضاعف مردسالاری و استثمار از مجرای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و سپین هر رژیم غیر سوسیالیستی میگذرد، که این سوسیالیسم واقعی و نه قلابی است که این رهایی و برابری واقعی زن و مرد را نوید میدهد، که تضمین چنین رهایی و برابری تنها و تنها از طریق مبارزه‌ی متشکل خود زنان علیه فرهنگ مردسالاری و استثمار طبقاتی در پیوند با مبارزه‌ی به خاطر سوسیالیسم امکان پذیر است.

تشکل‌های مستقل زنان را در همه جا ایجاد کنیم!
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

گروهی از هواداران سازمان وحدت کمونیستی

اسفند ۱۳۶۴

زیر نویس

- (۱) ما خداول، صحیفه‌ی نور جلد اول، صفحه‌ی ۱۰۵. (۲) کتاب نهضت امام خمینی، صفحه‌ی ۲۰۰. (۳) ما خداول جلد اول، صفحات ۳۰-۲۹. (۴) ما خداول، جلد اول، صفحه‌ی ۵۳. (۵) ما خداول، جلد اول، صفحه‌ی ۲۷. (۶) ما خداول، جلد اول، صفحه‌ی ۳۱. (۷) ما خداول، جلد اول، صفحه‌ی ۴۴. (۸) توضیح المسائل خوئی، صفحه‌ی ۳۹۲. (۹) سخنرانی خمینی در اهواز، ۵۸/۴/۱۲ (۱۰) حقوق زن در اسلام، بحیثی نوری، صفحه‌ی ۱۱۸-۱۱۹ (تمامی نقل قول‌های بخش حق ولایت و حفاظت از همین منبع است.) (۱۱) توضیح المسائل خمینی صفحه‌ی ۴۹۰. (۱۲) همانجا صفحه‌ی ۴۸۹. (۱۳) بحیثی نوری، حقوق زن در اسلام، صفحه‌ی ۱۰۱. (۱۴) نظام حقوق زن در اسلام، مطهری (۱۵) توضیح المسائل خوئی، صفحه‌ی ۳۱۱. (۱۶) حدیث از امام محمد باقر و امام جعفر صادق. (۱۷) نظام حقوق زن در اسلام، مطهری (۱۸) توضیح المسائل خمینی، صفحه‌ی ۵۱۶. (۱۹) همانجا، صفحه‌ی ۴۹۱. (۲۰) ماده‌ی ۱۶ لایحه‌ی قصاص.

تنها از طریق تشکل های مستقل خود زنان است که ایشان
 میتوانند در راه رهایی از فرهنگ مردسالاری وستم و استثمار جامعه
 طبقاتی بکوشند، در مبارزات سایر توده ها شرکت کنند و با همپساری
 آنها در جهت احقاق حقوق خود گام بردارند. روشن است که با شرکت
 در چنین تشکل های مستقل است که زنان چپ و کمونیست باید در فرآیند
 مبارزه به تمام زنان نشان دهند که رهایی واقعی از ستم مضاعف
 مردسالاری و استثمار از مجرای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و سپس
 هر رژیم غیر سوسیالیستی میگذرد، که این سوسیالیسم واقعی و نه قلابی
 است که این رهایی و برابری واقعی زن و مرد را نوید میدهد، که
 تضمین چنین رهایی و برابری تنها و تنها از طریق مبارزه متشکل
 خود زنان علیه فرهنگ مردسالاری و استثمار طبقاتی در پیوند با
 مبارزه به خاطر سوسیالیسم امکان پذیر است.

تشکل های مستقل زنان را در همه جا ایجاد کنیم!
 سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
 زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

گروهی از هواداران سازمان وحدت کمونیستی

اسفند ۱۳۶۴

I.S.F.

BOX 88

172 23 SUNDBYBERG

SWEDEN

نشانی:

بها معادل | مارک آلمان غربی

باز تکثیر در خارج از کشور:

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا